

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطلب دهم در مورد قاعده «من ادرك»

بحث ما در مفاد قاعده من ادرك است، چند مطلب را به عنوان مفاد این قاعده تا به حال ذکر کردیم، از مطالبی که هنوز باقی مانده این مسئله بود که آیا این «من ادرك رکعة» یعنی «رکعة مع الطهارة و سایر شرایط»؛ باید سایر شرایط هم باشد و از جمله شرایط طهارت لباس و بدن از نجاست است؛ یعنی بگوئیم این رکعة یعنی هم طهارت از حدث و هم طهارت از خبث و هم سایر شرایط.

فرض کنید یک کسی می خواهد این یک رکعت را بخواند اما الآن امکان استقبال به قبله برایش نیست، بگوئیم فایده ای ندارد. آیا «من ادرك رکعة» یعنی «رکعة مع جميع الشرايط» یا اینکه این رکعة در اینجا یعنی «رکعة مع الطهارة» ولو طهارت ترابیه، اما اگر بدنش نجس بود همان طوری که در فرض اضطرار با بدن نجس نماز می خواند، اینجا هم در همان یک رکعت نماز را شروع کند و نیاز به تطهیر بدن ندارد؟

این را قبلاً ذکر کردیم و اقوال را هم بیان کردیم، گفتیم مرحوم محقق در شرایع، علامه در قواعد، اینها فقط اکتفا کردند بر همان عنوان «ادرك رکعة مع الطهارة» و سایر شرایط را مطرح نکردند. اما گفتیم عده زیادی مثل صاحب مدارک، صاحب مسالك، محقق ثانی در جامع المقاصد، شهید در دروس، و عده دیگری می گویند نه، باید همه شرایط باشد، باید تمکن از همه شرایط داشته باشد، باید یک رکعت تامه جامعه للشرايط باشد تا موضوع برای ادرك الصلاة جمعياً محقق بشود.

ما بحث کرده و گفتیم از ادله من ادرك نمی شود اعتبار تحقق سایر شرایط یا عدم اعتبارش را فهمید؛ زیرا این ادله اجمال دارد و باید قدر متیقن گیری کنیم و قدر متیقنش همین قول دوم است؛ یعنی قول صاحب مدارک و صاحب مسالك صحیح است برخلاف مرحوم محقق در شرایع و مرحوم علامه در قواعد؛ یعنی دوران امر به این است که این یک رکعت مراد رکعة مع جميع الشرايط است یا اینکه بدون آن شرایط و فقط مجرد طهارت باشد، ما می گوئیم من ادرك نسبت به ادله ای که تمام نماز باید در وقت باشد حالا توسعه ای می دهد از حیث ادا، قدر متیقن از توسعه در ادا چیست؟ کدام رکعت موضوع برای توسعه در ادا است؟

گفتیم ادله قاعده من ادرك در مقام بیان وجود شرایط و عدم وجود شرایط نیست، بلکه می گوید «من ادرك رکعة من الصلاة فكأنما ادرك الصلاة جمعياً» یا «ادرك الوقت جمعياً»، می گوئیم پس در مقام چیست؟ فقط در مقام بیان این است که یک رکعت به منزله تمام چهار رکعت ادائی است و قدر متیقن از این جایی است که این یک رکعت همه شرایط را داشته باشد. الآن بپرسیم یک کسی یک رکعت نماز بخواند طهارت مائیه دارد ولی طهارت از خبث ندارد، یا یک رکعت بخواند مع الطهارة من الخبث، کدام یک قدر متیقن است؟

مسلم ادله دیگر می‌گوید شما باید در نماز این شرایط را داشته باشید، می‌گوید حال اگر در فرض اضطراب طهارت از خبث نداشتید مانعی ندارد، در فرض نسیان یادتان رفت بدنتان یا لباستان نجس است، نماز خواندید و بعد از آن متوجه شدید، می‌گوید مانعی ندارد و این نماز صحیح است، اما الآن که می‌خواهیم تنزیل را واکاوی کنیم، می‌گوئیم یک رکعت به اندازه چهار رکعت است، وقتی می‌خواهیم این را واکاوی کنیم قدر متیقن باید از خود همین بگیریم و بگوئیم قدر متیقنش جایی است که این یک رکعت صحیحاً تامهً لجمیع الشرایط باشد.

یک فرض دیگر این‌که کسی است که ادرك رکعةً اما اگر بخواهد وضو بگیرد یا تیمم داشته باشد لم یدرك. مرحوم محقق و مرحوم علامه می‌گویند این مسلم است و باید با طهارت باشد؛ چون یک عبارتی سید در عروه دارد که می‌گوید احوط این است که حتی ادرك مطلقاً، قاعده من ادرك این قسمتش مسلم است که من ادرك رکعةً من الطهارة، تقریباً قید لبی آن است، اما سایر شرایط اینکه بگوئیم این اطلاق دارد؟

جواب این است که در مقام بیان این جهت نیست، بلکه فقط در مقام تنزیل است و می‌خواهد یک رکعت ادایی را به منزله چهار رکعت قرار بدهد. خودش لسانش روشن نمی‌کند ما از جهت صناعت باید چکار کنیم؟ وقتی که دلالت لفظی و اطلاق نداشتیم اگر قدر متیقن وجود دارد قدر متیقن‌گیری کرده و نباید سراغ ادله دیگر برویم؛ زیرا تنزیل در این دایره واقع شده، تنزیل فقط در دایره یک رکعت جامع الشرایط است و این مقتضای صناعت اجتهادی است.

بنابراین تناسب حکم و موضوع طهارتش را می‌آورد و قبول است، اینکه گفتیم قرینه لبی دارد همان تناسب حکم و موضوع است، شارع نمی‌گوید یک رکعت را بدون طهارت نماز بخوان، این «فکأنما ادرك الوقت جمیعاً»، طهارت باید باشد، یعنی الآن اگر کسی بخواهد یک رکعت از وقت درک کند، چه وضو بگیرد و چه تیمم، از دستش می‌رود و اینجا وقت ندارد و فایده ندارد، نگوئیم چون خود وقت ذاتاً ظرف برای یک رکعت هست کافی است، نه، باید یک رکعت با طهارت، در جایی که مائیه است مائیه و در جایی که ترابیه هست ترابیه، این را قرینه تناسب حکم و موضوع می‌داند اما سایر شرایط را نمی‌گوید.

بررسی بحث بر اساس نزاع صحیح و اعم

حال بحث دیگر این است که آیا این نزاع را مبتنی بر نزاع صحیح و اعم کرده و بگوئیم در روایت آمده «من ادرك رکعة»، اگر صحیحی شدیم یعنی رکعةً صحیحة، اگر اعمی شدیم یعنی رکعةً، چه صحیح باشد و چه غیر صحیح، بیائیم نزاع را مبتنی بر نزاع در مسئله صحیح و اعم کنیم؟

جواب این است که هیچ ارتباط به آن نزاع ندارد؛ زیرا آنچه الآن هست بحث در تحقق مأمور به است، مأمور به باید واقع شده باشد، مثل این است که می‌گوییم اگر کسی نماز صبح را خواند این آثار برایش مترتب می‌شود، اینجا معنا دارد نزاع کنیم که اگر کسی نماز صبح را خواند اگر صحیحی شدیم یعنی این آثار در فرض صحت است، اگر اعمی شدیم این آثار اعم از صحیح و فاسد بودن است، کسی نمی‌آید چنین حرفی بزند، می‌گوید این آثار برای نماز صبحی است که به عنوان مأمور به واقع می‌شود، اینجا هم رکعتی است که به عنوان مأمور به است. لذا برای نزاع صحیح و اعم در اینجا مجال وجود ندارد.

مسئله 32 از احکام الحائض عروه الوثقی

این مسئله با این بحث ارتباط دارد. البته مسئله 31 هم بحث‌های مهمی است ولی ارتباط به قاعده من ادرك ندارد:

إذا طهرت من الحيض قبل خروج الوقت فإن أدركت من الوقت ركعة مع إحراز الشرائط وجب عليها الأداء وإن تركت

وجب قضاؤها و إلا فلا و إن كان الأحوط القضاء إذا أدركت ركعة مع الطهارة و إن لم تدرک سائر الشرائط بل الأحوط القضاء إذا طهرت قبل خروج الوقت مطلقاً و إذا أدركت ركعة مع التيمم لا يكفي في الوجوب إلا إذا كان وظيفتها التيمم مع قطع النظر عن ضيق الوقت و إن كان الأحوط الإتيان مع التيمم و تمامية الركعة بتمامية الذكر من السجدة الثانية لا برفع الرأس منها.^[1]

اگر زنی قبل خروج الوقت از حیض پاک شد، پس اگر یک رکعت را ادراک کرد با احراز شرایط، یعنی لباسش هم نجس نباشد و پاک باشد، بدنش هم پاک باشد، غسل را هم بتواند کند یا تيمم بدل از غسل را، «وجب عليه الاداء و إن تركت و جب قضائها»؛ اگر زن حائض به اندازه ادراک رکعة وقت داشت می توانست نماز را شروع کند و نکرد، بعد باید حتماً قضایش را انجام بدهد، «و إلا»؛ یعنی اگر یک رکعت از وقت را ادراک نمی کند اینجا برایش نماز واجب نیست نيم دقیقه به اذان مغرب پاک شده، نماز ظهر و عصر بر او واجب نیست، ملاک ادراک رکعة است. «و إن كان الاحوط القضاء إذا ادركت ركعة من الطهارة و إن لم تدرک سائر الشرائط»؛ اگر این زن حائض یک رکعت مع الطهارة را ادراک می کند ولی سایر شرایط را ندارد، یعنی بدنش را نمی تواند پاک کند، بدن نجس است یا لباس نجس است، اما می تواند سریع یک غسل یا یک تيمم انجام بدهد و نمازش را بخواند، مرحوم سيد می فرماید الاحوط القضاء اینجا باید قضا کند.

دیدگاه محشین عروه

برخی مثل مرحوم نائینی و مرحوم گلپایگانی گفته اند: لا یترک این احتیاط نباید ترک شود، مرحوم آقا ضیاء می گوید: «بل الاقوی»؛ یعنی آنجایی که سایر شرایط را ندارد فقط می تواند یک رکعت با طهارت از حدث بخواند، اقوی این است که برایش واجب است و اگر نخواند باید قضا کند «لعموم من ادرك، المستلزم لتوسعة الوقت»، که مستلزم برای توسعه وقت است. حالا معلوم می شود که این توسعه الوقت را خیلی ها صاحب جواهر پذیرفته اند و مرحوم آقا ضیاء هم پذیرفته، در کلمات امام و مرحوم خوئی هم هست، ولی ما عرض کردیم از قاعده من ادركت توسعه الوقت فهمیده نمی شود.

مرحوم حکیم در اینجایی که سایر شرایط نیست و فقط طهارت هست می فرماید: «لا یخلو من قوة إذا كانت تتمکن من الشرائط الاختيارية قبل طهرها»؛ یک وقتی هست که این زن می داند دو سه دقیقه به مغرب مانده، می داند که دو سه دقیقه دیگر پاک می شود و باید نماز بخواند قبل از طهارت تمکن از شرایط اختیاریه داشته که بدنش را پاک کند، لباسش را پاک کند، اگر قبل الطهر تمکن از شرایط اختیاری دارد اینجا ادراک رکعة می آید ولی اگر قبلش تمکن ندارد واجب نیست. محقق خوئی هم می فرماید: «بل لا یبعد أن یكون هذا هو الاظهر»؛ اینکه اگر شرایط دیگر نیست و فقط «ادركت ركعة من الطهارة»، اظهر همین است.

مرحوم سيد می فرماید: «بل الاحوط»، این احتیاطی که سيد کرد قبلش احتیاط چی بود؟ درست است که احتیاط بعد الفتوا استحبابی است منتهی موضوعش عوض شد، موضوعش این است که «إذا ادركت ركعة مع الطهارة و إن لم تدرک»؛ این احتیاط وجوبی است. به حسب ظاهر مسئله احتیاط استحبابی است، احتیاط بعد الفتوا است ولی آن فتوایی که سيد اول می دهد مع وجود الشرائط است؛ یعنی اگر یک رکعت وقت دارد طهارت از حدث و سایر شرایط هم موجود است، اینجا وجب، بدون هیچ تردیدی. اما حالا موضوع عوض می شود و موضوع این است که «إن لم تدرک سائر الشرائط»، فقط طهارت دارد. این ظهور در این دارد که احتیاط وجوبی است و این برداشتی که فقها کرده و فکر کردند احتیاط استحبابی است و نوشته اند لا یترک، خود این احتیاط وجوبی است.

«فإن ادركت من الوقت ركعة مع احراز الشرائط وجبت و إلا فلا»؛ یعنی اگر احراز شرایط نکرد واجب نیست، بعد می فرماید «و إن كان الاحوط القضاء إذا ادركت ركعة مع الطهارة، مع احراز الشرائط»؛ طهارت هم جزءش هست؛ یعنی اگر شرایط از جمله طهارت نبود اینجا اصلاً واجب نیست حتی نمی شود گفت مستحب است؛ یعنی اگر کسی یک رکعت را ادراک می کند اما نه

طهارت و نه سایر شرایط را ندارد، مسلم واجب نیست و استحبابش هم دلیلی ندارد. «و إلا فلا» یعنی اگر هیچ یک از آن شرایط نبود حتی الطهاره. اما الآن فرض این است که ادراکت مع الطهاره اما سایر شرایط را ندارد.

مرحوم حکیم و محقق خوئی می‌گویند «لا یخلو من قوة»، این منافات ندارد ولی آقا ضیاء می‌گوید: بل الاقوی، اما نائینی و یکی دو نفر هم می‌گویند لا یترک، این را خودتان تأمل بفرمائید. به هر حال سید به نظر ما احتیاط و جوبی می‌کند در جایی که فقط طهارت را دارد اما سایر شرایط را ندارد! یعنی آنچه صاحب مدارک و صاحب مسالک و شهید می‌گویند در جایی که سایر شرایط ندارد اصلاً واجب نیست فتوا می‌دهند به عدم الوجوب، سید احتیاط و جوبی می‌کند.

باز می‌فرماید: «بل الاحوط القضاء اذا طهرت قبل خروج الوقت مطلقاً»، این احوط بعید نیست احتیاط استحبابی باشد، می‌گوید: «مطلقاً» یعنی: 1) «ولو لم یدرک رکعة» این یک معناست برای مطلقاً، 2) معنای دیگر برای مطلقاً یعنی من دون طهاره، یعنی از عبارات مرحوم حکیم همین استفاده می‌شود که اگر کسی یک رکعت وقت دارد اما نمی‌تواند طهارت مائیه و ترابیه داشته باشد، نه طهارت از حدث و نه از خبث، اما به اندازه یک رکعت وقت نماز دارد، احتیاط مستحبی این است که قضا کند.

ممکن است سید نظر شریفش این بوده که از عبارات روایت استفاده می‌شود ادراکت رکعة و شرط طهارت هم مطرح نیست، می‌گوید به اندازه یک رکعت اگر وقت دارد ما بمنزلة الاداء قبول می‌کنیم و اگر نخواند باید قضا کنیم، خواه طهارت داشته باشد یا نه، وقت برای طهارت باشد یا نه؟ یعنی باز آن جنبه احتیاط و جوبی هم در این قبیح است.

فرع دیگر در مسئله

«و اذا ادراکت رکعة مع التیمم لایکفی فی الوجوب إلا اذا کان وظیفتها التیمم»، فرع دیگر این است که الآن کسی هست که سالم است و می‌تواند وضو بگیرد، منتهی می‌گوید اگر وضو بگیرم این یک رکعت را درک نمی‌کنم اما اگر تیمم کنم این یک رکعت را درک می‌کنم، ادراکت رکعة مع التیمم ایشان می‌فرماید: «لا یكون الوجوب»، این قاعده من ادراک نیست. «إلا إذا کان وظیفتها التیمم» آن رکعت مع التیمم کجا موضوع قاعده من ادراک است؟

در جایی که تیمم وظیفه این آدم باشد «مع قطع النظر عن ضیق الوقت»، در مسوغات باب تیمم، یک مسوغ مریضی است، یک مسوغ عدم وجدان الماء است که آب پیدا نمی‌کند، اما یک مسوغ هم که اختلافی است الآن یک کسی آخر وقت است اگر بخواهد وضو گیرد نمازش قضا می‌شود، اما می‌تواند تیمم کند سریع به نماز بایستد، آیا ضیق وقت مسوغ برای تیمم هست یا نه؟ یک عده قائل هستند و یک عده قائل نیستند، آنچه مسوغ برای تیمم است یا مرض است یا عدم وجدان الماء است.

مرحوم سید هم از همین‌هاست و می‌فرماید: «الا اذا کان وظیفتها التیمم مع قطع النظر عن ضیق الوقت، بل و إن کان الاحوط الاتیان مع التیمم»؛ احتیاط مستحب این است که با تیمم بیاورد و بعد هم قضا کند. بعد هم می‌فرماید: «و تمامية الركعة بتمامية الذكر بالسجدة الثانية لا برفع رأس منهم»، این اصل مسئله است.

فروض مسئله

1. یک فرض اینکه کسی قدرت دارد بر اینکه یک رکعت بیاورد مع الطهارة المائیه و سایر شرایط، این مسلم متیقن از تنزیل است و واجب است بیاورد و اگر نیاورد قضا واجب است.

2. «ادراکت رکعة مع الطهارة المائیه»؛ می‌تواند وضو بگیرد اما «من دون سایر شرایط»؛ سایر شرایط نمی‌تواند داشته باشد.

3. «ادركت ركعةً مع الطهارة الترايبية من جهة المرض»؛ یعنی اگر وسط وقت هم بود این آدم مریض بود و نمی‌توانست وضو بگیرد و آب برایش ضرر داشت، الآن آخر وقت است یک رکعت می‌آورد «مع طهارة الترايبية لأجل المرض أو لأجل عدم وجدان الماء» و سایر شرایط هم نیست.

4. فرض چهارم این است که «ادركت ركعةً مع الطهارة الترايبية لأجل ضيق الوقت»؛ تیمم می‌کند برای اینکه وقت ضیق است، برای اینکه همین یک ادركت را بتواند ادراک کند، آیا این هم مشمول این قاعده من ادرك در اینجا هست یا مشمول من ادرك نیست؟

بنابراین در اینجا چهار فرض داریم، منتهی بحث دو جنبه دارد: 1) یک جنبه این است که لسان من ادرك را بررسی کنیم، 2) دوم در مورد مسئله است ما در اینجا درباره حائض داریم که حائض «إذا طهرت قبل خروج الوقت يجب عليه القضاء»، این «طهرت قبل خروج الوقت يجب عليه القضاء» یعنی «ولو لم يدرك ركعةً»، بعد نسبت آن روایات با قاعده من ادرك چیست؟ آیا قاعده من ادرك می‌گوید: این قبل خروج الوقت ای بمقدار اداء الركعة، آن حکومت دارد بر این روایات، یا این روایات مقدم بر قاعده من ادرك درباره حیض است.

به بیان دیگر، ممکن است کسی درباره زن حائض بگوید: اگر به اندازه سه چهار ثانیه به خروج الوقت پاک شد این نماز را باید قضا کند. حالا موضوع این است و روایاتش باید توجه اجمالی بشود ولو اینکه اساس بحث در کتاب الحیض است، ولی برای اینکه نسبتش با قاعده من ادرك روشن بشود مراجعه بفرمائید به جلد 7 موسوعه مرحوم خوئی صفحه 449 و همچنین مستمسک مرحوم حکیم ذیل مسئله 32.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . العروة الوثقى (المحشى)، ج، ص: 584، مسئله 32.